





نشانہ ی (گ گ)



جَنَگَل



گَوزَن



گَرِگ

جَنَگَل بَزرگ اَست.

جَنَگَل زیبا و سَرسبز اَست.

گَرِگ و گَوزَن دَر جَنَگَل زَندِگی می کُنند.

گَگ

آ ا ب ب ا - د م م س س او و ت ت ر ن ن ای ای ز ا - ه (ه) ه ش ش ی ی ا -

ک ک و پ پ  گَگ ف ف

کلبه ی دوستی

اُ اُم

ا اِه اِه

ای پ ی ای

او و

آ آ

آ آ



گُم

گِه

گِه

گی

گیپ

گو

گَم

گا

گ

گُم ربه

بَر گِه

گِر دو

نارِ نگی

گیره

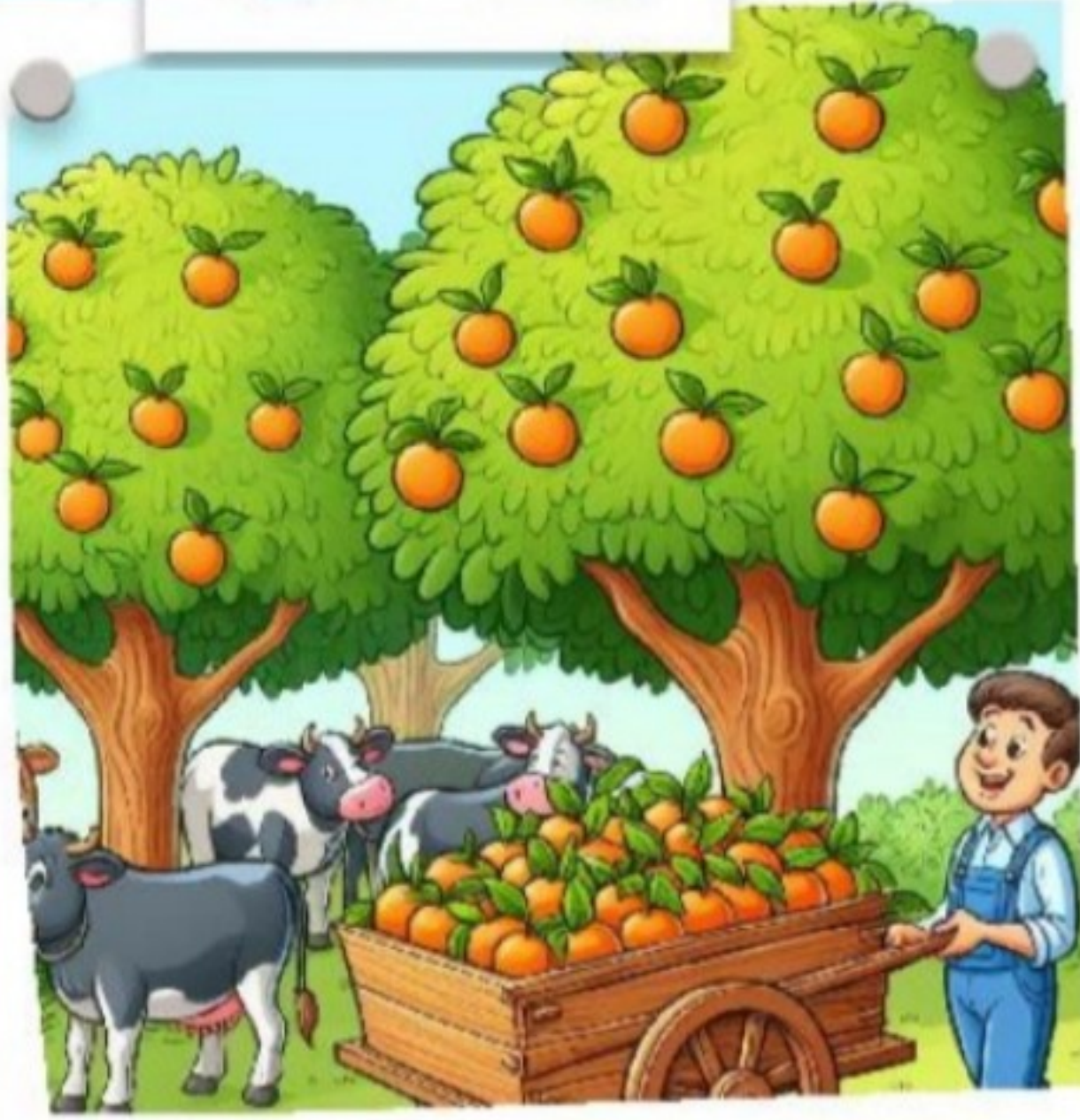
گوش

گرم

گاو

گ گ

جنگل



جدول ترکیب	آ ا	اَ اِ اِی	او و	ای ی اِی	اِ اِی	اُ اُ
گ گ	کا	ک	کو	کی کی	کِ کِ	کُ کُ

گاو- گاز- گز- گرم- گم- گوش- گرد- رگ- تنگ- سگ- سنگ- رنگ- زنگ
 گرگ- برگ- گرما- بزرگ- گریه- گوشت- اگر- گوشه- آبگوشت- انگور- سنگین
 نرگس- گرگان- گندم- گوزن- گردن- نگین- گران- گردش- گردو- زرتک- کیسو
 مگس- انگشت- آموزگار- نارنگی- رنگارنگ- نمازگزار- سپاس گزار- رنگین کمان
 مادر بزرگ- پروردگار- زندگی- گرسنگی- تشنگی- رانندگی- پرنده گان- رزمندگان
 ستارگان- گشتم- گزید- برگرد- می گویم- می گیرند- کوشواره ی زرد- پرنده گان
 رنگارنگ- نان سنگک- گوشت تازه- انگشت اشاره



متن روان‌خوانی را با دقت بخوان و با توجه به متن، به سؤال‌ها جواب بده.



مادر بزرگ من در روستایی در گرگان زندگی می‌کند.

او در زمین گندم و انگور می‌کارد. برگ انگور در گرما بزرگ و سبز رنگ می‌شود.

پدر بزرگ من گوید: پروردگار بزرگ به زندگی ما در روستا برکت داده است.

او می‌گوید: پروردگار، انسان نمازگزار و راست‌گو را دوست دارد.

پدر سه گاو و یک سگ را برای گردش به دشت برد.

او می‌گوید: گرگ از سگ می‌ترسد.

پدر با گاری برای ما نارنگی و گردو آورد.

آسمان شب در روستا ستارگان زیادی دارد.

مادر برای شام، آبگوشت با نان سنگک آماده کرده بود.

ما از او برای درست کردن شام سپاس‌گزاری کردیم.



به سؤال‌های زیر با یک جمله پاسخ بده.

مادرِ بزرگ در کجا زندگی می‌کند؟

آسمان شب در روستا چگونه است؟

مادرِ بزرگ برای شام چه چیزی درست کرده بود؟

پدر با گاری چه آورد؟

۲ کلمه‌ی دو بخشی و ۲ کلمه‌ی سه بخشی که در آن‌ها نشانه‌ی «گ» داشته باشند را انتخاب کن و با آن‌ها جمله بساز.

.....

.....

.....

.....

زیبا بنویس



سنگین

گرگ

گرگ

فرگس در گرگان زندگی می‌کند.

گ گ

گُرگ - پدر بزرگ - گرم - گاو - گاری - مادر بزرگ - بزرگ -
گُریه - سگ - زنگ - انگور - گردش - آموزگار - نرگس - زندگی
- برگ - می گیرد - می گوید - گرد - مگس - گم - گوشت -
گُرسنه - یادگاری - گرگان - سنگین - گردو - گریه - یلانه - گنبد
- گونه - گرمک - گوزن - یک دیگر - دیگران - اگر - گوشه -
کرگدن - رنگین کمان - رنگ

<https://rubika.ir/avaleebtedaE>

مادر بزرگ نرگس در گرگان زندگی می کند.

انگور در تابستان می رسد.

یلانه گرسنه است و گریه می کند.

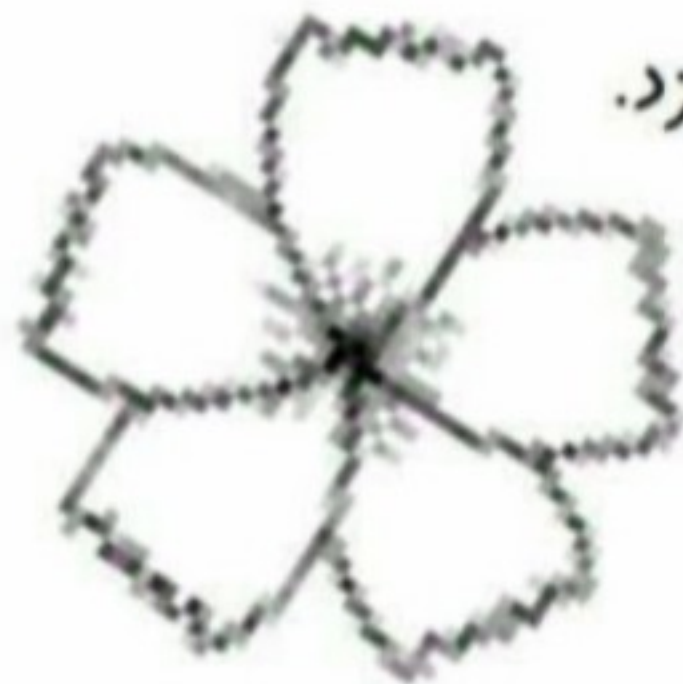
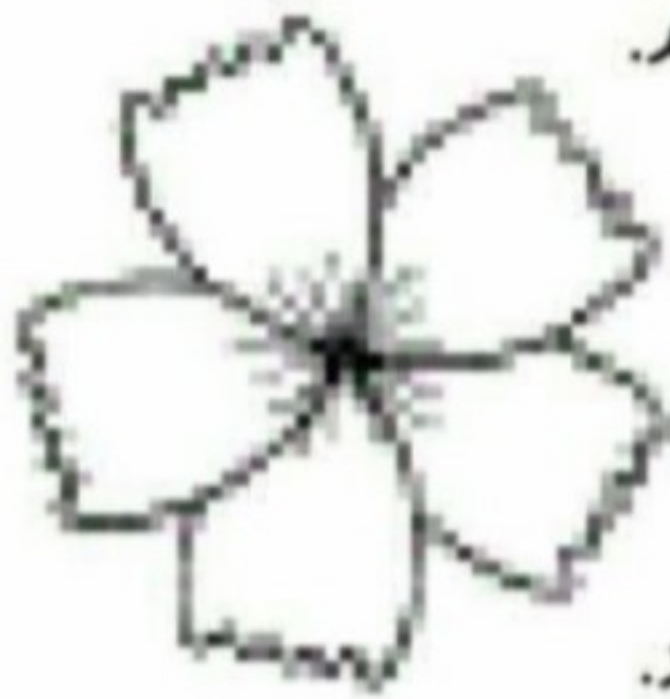
آموزگار دانش آموزان را به گردش می برد.

مادر با گوشت گاو آب گوشت می پزد.

مگس روی کیک نشسته است.

گردو گرد است.

سگ دشمن گ است.



نرگس در گرگان زندگی می‌کند.

مادر بزرگ او یک گاو زیبا و یک سگ

دارد. گرگ از ترس این سگ به گاو

نزدیک نمی‌شود. آن گاو برگ انگور را

دوست ندارد. نرگس با شیر گاو،

ماست و پنیر درست می‌کند.

امروز برادر نرگس بیمار بود. او به آموزگار

زنگ زد که برادرم به مدرسه نمی‌آید.